

بررسی فقهی شرط احتمال تأثیر در امر به معروف و نهی از منکر از نظر زمان و محدوده تأثیرگذاری

علی اکبر ایزدی فرد^{۱*}، صالح منتظری^۲

۱. استاد دانشکده الهیات دانشگاه مازندران

۲. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه مازندران

(تاریخ دریافت: ۹۳/۲/۸؛ تاریخ پذیرش: ۹۳/۵/۳)

چکیده

امر به معروف و نهی از منکر، مقید به شروطی است که یکی از آنها احتمال تأثیر است. نگارندگان در این مقاله در پی پاسخ به این سؤال هستند که آیا امر به معروف و نهی از منکر، در صورتی که امر به معروف و نهی از منکر بدانند امر و نهی فعلاً مؤثر نیست یا نسبت به مخاطب- تارک معروف و فاعل منکر- اثر ندارد، واجب خواهد بود یا خیر؟ مشهور فقها معتقدند امر به معروف و نهی از منکر، در صورتی واجب است که فرد احتمال بدهد امر و نهی در زمان خطاب و نسبت به مخاطب تأثیرگذار است؛ لذا ایشان می‌گویند اگر امر به معروف و نهی از منکر بدانند امر و نهی فعلاً و نسبت به مخاطب اثر ندارد، امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست. ما با نقد ادله مشهور و بهره‌گیری از ادله چهارگانه، اثبات خواهیم کرد که شرط احتمال تأثیر از نظر زمان، اعم از حالی و استقبالی و از نظر محدوده تأثیرگذاری نیز، اعم از مخاطب و دیگران است. به عبارت دیگر، اثبات خواهیم کرد که شرط احتمال تأثیر، از دو بُعد مذکور، شمولیت و عمومیت دارد.

واژگان کلیدی

احتمال تأثیر، امر به معروف و نهی از منکر، بُعد زمانی، شمولیت، محدوده تأثیرگذاری.

۱. مقدمه

امر به معروف و نهی از منکر از واجبات ضروری دین اسلام است. بر این فریضه به حدی تأکید شده است که سعادت جامعه را در گرو آن و ترک آن را، موجب گمراهی و شقاوت دانسته‌اند.

امر به معروف و نهی از منکر گستره زیادی دارد و در تمام شئون زندگی انسان، قادر به دخالت است؛ به همین علت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان نظارت همگانی، موضوع اصل هشتم قرار گرفته است.

فقه‌های عظام، در امر به معروف و نهی از منکر، شروطی را معتبر می‌دانند که یکی از آنها احتمال تأثیر است. شهید ثانی در تعریف شرط مذکور در شرح لمعه می‌نویسد: «یکی از شروط امر به معروف و نهی از منکر، این است که امرکننده یا نهی‌کننده احتمال تأثیر داشتن امر و نهی را بدهد، به این صورت که تأثیر امر به معروف و نهی از منکر را ممتنع نمی‌داند، بلکه با توجه به ظاهر حال خودش، اثر کردن سخن خود را ممکن بداند».

(الجبعی العاملی، ۱۴۱۰: ۴۱۵).

از کلام شهید ثانی که می‌گوید: «با توجه به ظاهر حال خودش، اثر کردن سخن خود را ممکن بداند» درمی‌یابیم، مراد فقها از احتمال تأثیر در امر به معروف و نهی از منکر، احتمال عُقْلایی است، یعنی احتمالی که عُقْلاً به آن اعتنا کرده‌اند و دارای قراین و شواهدی دال بر صحت است.

از آنجا این ذهنیت همان‌طور که برای مشهور فقها به‌وجود آمده، برای غالب مردم نیز پدید می‌آید که اگر امر به معروف و نهی از منکر بداند امر و نهی را فعلاً مؤثر نیست یا نسبت به مخاطب - تارک معروف و فاعل منکر - اثر ندارد، امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست. این در حالی است که قیام امام حسین علیه السلام چنین حکمی را نقض می‌کند.

پس در این مقاله ما در پی پاسخگویی به این سؤال هستیم که شرط احتمال تأثیر، مختص به چه زمانی است و قلمرو شمول آن تا کجاست؟
به عبارت دیگر، آیا شرط احتمال تأثیر از نظر زمان، مختص به زمان خطاب یا اعم از زمان خطاب و آینده است؟ همچنین آیا شرط احتمال تأثیر از نظر محدوده تأثیرگذاری، مختص به مخاطب- تارک معروف و فاعل منکر- است یا اعم از مخاطب و دیگران محسوب می‌شود؟

فرضیه نگارندگان، تبیین این مطلب است که شرط احتمال تأثیر از نظر زمان، اعم از حالی و استقبالی و از نظر محدوده تأثیرگذاری نیز، اعم از مخاطب- تارک معروف و فاعل منکر- و دیگران است.

توجه به مطلب مذکور به این دلیل مهم است که فقهای گرانقدر با توجه به در اختیار نداشتن حاکمیت اسلامی، به چنین مباحثی به‌طور تفصیلی نپرداخته‌اند، زیرا یکی از ابزار اثربخشی امر به معروف و نهی از منکر، همان‌طور که شیخ انصاری در مکاسب نیز اشاره کرده‌اند (انصاری، ۱۴۲۹: ۸۴) به‌دست آوردن حکومت اسلامی است. بنابراین با بروز انقلاب اسلامی، بارقه‌هایی از این مباحث در کلام امام خمینی (ره) دیده می‌شود که چراغ هدایتی برای آیندگان خواهد بود. البته در مورد مسئله تحقیق، مرحوم امام فقط استفتایی را پاسخ می‌دهند و نه دلیلی برای نظر خودشان ذکر می‌کنند و نه به نظر مشهور و دلایل آنها متعرض می‌شوند، پس بجاست که چنین موضوعی به‌طور مجزا تحلیل و بررسی شود. در این مقاله ضمن بیان مشهور و نقد و بررسی آن، ادله شمولیت را (که نظر مختار است) بررسی می‌کنیم.

۲. مفاهیم بنیادی

قبل از وارد شدن به اصل بحث، بهتر است به‌منظور اشراف بیشتر بر موضوع تحقیق، به تعریف واژه‌های اساسی آن پردازیم.

الف: شرط؛ اولین واژه‌ای که باید تحلیل و بررسی شود، واژه «شرط» است که معانی متعددی دارد.

۱. **معنای لغوی:** کلمه شرط در عرف و لغت، به دو معنا اطلاق می‌شود (همان: ۱۱ و ۱۳).

۱.۱. **معنای مصدری و حدیثی:** طبق این معنا، شرط، به الزام و التزام تعبیر می‌شود و در قاموس المحيط نیز به آن معنا اشاره شده است: «أنه إلزام الشيء و إلتزامه فی البیع و غیره»^۱ (فیروزآبادی، بی تا: ۳۶۸).

بنابراین، در این صورت کلمه شرط، مصدر است و از آن، اسم فاعل (شارط) و اسم مفعول (مشروط) مشتق می‌شود.

۲.۱. ما یلزم من عدمه العدم من دون ملاحظه أنه یلزم من وجوده الوجود أولاً

مطابق این معنا، شرط یعنی چیزی که از عدمش، عدم مشروط لازم می‌آید، بدون اینکه ملاحظه شود که از وجود آن، وجود ملزوم لازم می‌آید یا خیر. مثلاً به این دلیل می‌گوییم طهارت لباس، شرط صحت نماز است که از عدم آن، عدم صحت نماز لازم می‌آید. باید توجه داشت که کلمه شرط در این معنا، اسم جامد است نه مصدر. تفاوت این دو معنا نظیر تفاوت کلمه امر به معنای مصدری و به معنای «شیئی» است؛ زیرا اگر کلمه امر به معنای مصدری باشد، از آن «آمر» (اسم فاعل) و «مأمور» (اسم مفعول) مشتق می‌شود. ولی اگر به معنای «شیء» باشد، از آن چیزی مشتق نخواهد شد.

۲. **معنای اصطلاحی:** کلمه شرط دارای دو معنای اصطلاحی در عرف نحاه^۲ و اهل معقول است که برگرفته از معنای دوم لغوی است (انصاری، ۱۴۲۹: ۱۳)

۱. شرط به معنای ملزم شدن یا ملتزم کردن دیگری به امری، در بیع و غیربیع است.

۱.۲. اصطلاح نحویان: جمله‌ای است که پس از ادوات شرط به کار می‌رود و به فعل

شرط معروف است.

اصطلاح نحویان به این علت با معنای دوم لغوی مناسب است که از عدم شرط، عدم جزا و جواب شرط لازم می‌آید. مثلاً در جمله «إن جاء زیدٌ فأكرمه»^۱ از عدم مجيء زید، عدم اکرام او لازم می‌آید.

۲.۲. اصطلاح فلاسفه و اصولیان: «ما یلزم من عدمه العدم و لایلزم من وجوده الوجود».

طبق این معنا، شرط یعنی چیزی که از عدمش، عدم مشروط لازم می‌آید، ولی از وجود آن، وجود ملزوم لازم نمی‌آید. تفاوت اصطلاح اهل معقول و اصول با معنای دوم لغوی در این است که معنای دوم لغوی، بر سبب یا به عبارت دیگر، بر علت تامه نیز صدق می‌کند، ولی اصطلاح اهل معقول و اصول فقط بر علت ناقصه صدق می‌کند. به عبارت دیگر، اصطلاح شرط در نظر فلاسفه و اصولیان در مقابل اصطلاح سبب است.

از آنچه که گفته شد، معلوم می‌شود که شرط دارای دو معنای لغوی و دو معنای اصطلاحی است، ولی مهم این است که در ادله شرعی و اتصالات عرفیه، نمی‌توان به معنای اصطلاحی رجوع کرد، بلکه در صورت وجود اصطلاحی از جانب شارع مقدس، باید به آن رجوع کنیم و در غیراین صورت باید به سراغ معنای لغوی و عرفی برویم و چون در مورد بحث ما، اصطلاحی از جانب شارع وجود ندارد، امر مردد بین دو معنای لغوی می‌شود. در نتیجه اگر قرینه‌ای بر اراده معنای اول لغوی یا معنای دوم لغوی قائم شود، آن معنا، متعین می‌شود، و گرنه اجمال در کلام پیش می‌آید (همان).

۱. اگر زید آمد، او را اکرام کن.

خوشبختانه در ما نحن فیه، قرینه‌ای بر اراده معنای دوم لغوی وجود دارد، زیرا شرط احتمال تأثیر به معنای چیزی است که با نبود آن، عدم وجوب امر به معروف و نهی از منکر، ثابت می‌شود؛ لذا برای معنای اول لغوی، موردی یافت نمی‌شود.

ب: احتمال تأثیر؛ واژه دومی که در این مقاله باید بررسی شود، «احتمال تأثیر» است.

احتمال، دو قسم دارد. گاهی احتمال به معنای عام است و به امری می‌گویند که در هر جا راه دارد. مثلاً در اتاقی که شما به استراحت پرداخته‌اید، احتمال دارد که سقف آن فرو بریزد، یا اگر برای اصلاح سر و صورت به آرایشگر مراجعه می‌کنید، احتمال دارد که آرایشگر دچار جنون شده باشد و به جای اینکه با تیغ موهای زیر گلوی شما را اصلاح کند، رگ گردنتان را ببرد!

نمی‌توان گفت که این احتمالات وجود ندارند، ولی بسیار ضعیف هستند. بنابراین هیچ مشکلی نیست و هیچ عاقلی به چنین احتمالاتی اهمیت نمی‌دهد و آنها را سفیهانه و غیرعاقلانه می‌شمارد.

گاهی احتمال معنای خاص دارد و به احتمالی می‌گویند که دارای قراین و شواهدی دال بر صحت است؛ این‌گونه احتمالات را، «احتمال عقلائی» نیز می‌نامند. خردمندان به چنین احتمالاتی ترتیب اثر می‌دهند و آنها را در زندگی بعید نمی‌دانند. مثلاً اگر کسی در سقف اتاق شکاف‌هایی مشاهده کند، احتمال عقلائی می‌دهد که سقف فرو بریزد و از این رو به بنا مراجعه می‌کند، تا آن را تعمیر کند (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۳۱).

بنابراین از آنچه گفته شد، معلوم می‌شود که مقصود فقها از شرط احتمال تأثیر در وجوب امر به معروف و نهی از منکر، و اینکه گفته‌اند اگر امر به معروف و نهی از منکر احتمال بدهد و گمان داشته باشد که امر به معروف و نهی از منکر تأثیر ندارد، وجوب امر به معروف و نهی از منکر برداشته می‌شود، احتمال به معنای خاص است، یعنی احتمالی که عقلاً به آن اعتنا می‌کنند.

شاهد بر این مدعا، کلامی از صاحب جواهر است که در توضیح کلام محقق حلی وارد شده است. محقق حلی در شرایع بعد از آنکه می‌گوید شرط دوم برای وجوب امر به معروف و نهی از منکر، احتمال تأثیر است، مطلبی را می‌افزاید که چنین است: «فلو غلب علی ظنّه أو علم أنّه لایؤثر لم یجب»^۱ (حلی، ۱۴۰۸: ۳۱۱).

در ذیل همین کلام، صاحب جواهر می‌گوید: «یمكن حمل عبارة المصنّف و نحوها علی أنّ المراد بغلبه الظن الطمأنینة العادیة الّتی لایراعی (أو لایری) معهما احتمال الخلاف لکونه من الاوهام لا أنّ المراد عدم وجوبه مع الاحتمال معتد به عند العقلاء»^۲ (نجفی، ۱۹۸۱: ۳۶۹).

ج: معروف و منکر؛ واژه‌های دیگری که در این تحقیق باید واکاوی قرار شوند، «معروف» و «منکر» هستند.

معروف در لغت به معنای مشهور و شناخته‌شده (البستانی، ۱۳۸۶، ص ۳۵۸) و منکر به معنای انکارشده و ناشناخته است (همان: ۶۰۹).

به این ترتیب، کارهای نیک، اموری شناخته‌شده و کارهای زشت و ناپسند، اموری ناشناس معرفی شده‌اند، چه اینکه فطرت پاک انسانی با دسته اول آشنا و با دسته دوم ناآشناست. سخن در رابطه با تعریف این دو واژه بسیار است، اما به‌طور خلاصه واژه «معروف» به معنای چیزی است که عقل و فطرت پاک، آن را به نیکی بشناسد و واژه «منکر» آن است که عقل و فطرت پاک، آن را به نیکی نشناسد؛ یعنی آن کار را بد بداند.

۱. اگر گمان یا علم داشته باشد که امر و نهی تأثیر ندارد، امر به معروف و نهی از منکر واجب نمی‌شود.
۲. ممکن است، عبارت محقق را بر ظن اطمینانی که با آن احتمال خلافی داده نمی‌شود، حمل کنیم (یعنی اگر ظن اطمینانی داشته باشد که امر و نهی تأثیر ندارد، امر به معروف و نهی از منکر واجب نمی‌شود) و لذا مراد محقق این نیست که امر به معروف و نهی از منکر، حتی با وجود احتمال عقلایی واجب نیست (در نتیجه اگر احتمال عقلایی وجود داشته باشد که امر به معروف و نهی از منکر تأثیر دارد، همچنان واجب خواهد بود).

به عبارت ساده‌تر، کلمه معروف یعنی خوب و کلمه منکر به معنای بد است. این دو معنای خوب و بد، دارای شاخه‌های بسیاری هستند و تنها به آنچه در ذهن می‌آید، منحصر نیستند. بهترین راه شناخت معروف و منکر، به دست آوردن مصداق‌های معروف و منکر از طریق مراجعه به شرع مقدس است. بر این اساس هر چیزی را که شارع مقدس به آن امر و مردم را به انجام آن تشویق کرده، معروف است و برعکس، هر کاری که شارع مقدس از انجام آن نهی کرده و مردم را از انجام دادن آن بازداشته و سرزنش کرده، منکر است. این ضابطه و معیار دو واژه معروف و منکر را از یکدیگر مشخص و متمایز می‌کند.

۳. شرط احتمال تأثیر از نظر زمان و محدوده تأثیرگذاری

در این رابطه دو نظر از فقهای عظام وجود دارد:

۱.۳. **نظر مشهور فقها:** مشهور می‌گویند امر به معروف و نهی از منکر در صورتی واجب است که فرد احتمال بدهد که امر و نهی در زمان خطاب و نسبت به مخاطب - تارک معروف و فاعل منکر - تأثیرگذار است؛ لذا اگر امر به معروف و نهی از منکر بدانند امر و نهی فعالاً و نسبت به مخاطب اثر ندارد، امر به معروف و نهی از منکر واجب نخواهد بود.

در این مجال به چند نمونه از کلمات فقها اشاره می‌کنیم:

مثلاً محقق حلی در مختصر (حلی، ۱۴۱۸: ۱۱۵) و شرایع می‌گوید: «شرط دوم برای وجوب امر به معروف و نهی از منکر، این است که احتمال بدهد انکارش تأثیر می‌کند. بنابراین اگر گمان یا علم داشته باشد که امر و نهی تأثیر ندارد، امر به معروف و نهی از منکر واجب نمی‌شود» (حلی، ۱۴۰۸: ۳۱۱).

همچنین ابی‌الصلاح حلی (حلی، ۱۴۰۳: ۲۶۵)، ابن حمزه (طوسی، ۱۴۰۸: ۲۰۷) و ابن‌ادریس (حلی، ۱۴۱۰: ۲۳) نیز به این مطلب تصریح می‌کنند.

بعد از ایشان، مرحوم علامه حلی در قواعد الاحکام می‌گوید: «امر به معروف و نهی از منکر به واسطه شروط چهارگانه واجب می‌شوند که یکی از آن شروط احتمال تأثیر می‌باشد. بنابراین اگر علم داشته باشد که انکارش تأثیری ندارد، وجوب امر به معروف و نهی از منکر ساقط می‌شود» (حلی، ۱۴۱۳: ۵۲۴).

مرحوم علامه در منتهی‌المطلب (همان، ۱۴۱۲: ۲۳۹)، تحریر الاحکام (همان، بی تا: ۱۵۷) و تذکره الفقهاء نیز این مطلب را مطرح می‌کند (همان: ۴۴۳).

بعد از علامه، شهید اول نیز در دروس (الجبل‌العاملی، ۱۴۱۷: ۴۷) و قواعد می‌گوید: «یکی از شروط وجوب امر به معروف و نهی از منکر این است که احتمال تأثیر آن را بدهد، اگرچه احتمال تأثیر آن با احتمال عدم تأثیر آن مساوی باشد. البته علم به تأثیر یا گمان به تأثیر داشتن شرط نیست؛ اما اگر علم یا گمان داشته باشد که امر و نهی تأثیر ندارد، در اینجا وجوب امر به معروف و نهی از منکر ساقط می‌شود، ولی جواز و استحباب آن سر جایش باقی است» (همان، بی تا: ۲۰۲).

شهید ثانی نیز در توضیح کلام شهید اول در شرح لمعه می‌نویسد: «یکی از شروط امر به معروف و نهی از منکر، این است که امرکننده یا نهی‌کننده احتمال تأثیر داشتن امر و نهی را بدهد، به این صورت که تأثیر امر به معروف و نهی از منکر را ممتنع نمی‌داند، بلکه با توجه به ظاهر حال خودش، اثر کردن سخن خود را ممکن بداند. ولذا همین که تأثیر کلام خود را ممتنع نمی‌داند، اقتضا می‌کند که امر به معروف و نهی از منکر برای او واجب باشد» (الجبعی‌العاملی، ۱۴۱۰: ۴۱۵).

از کلام شهید ثانی که گفت: «با توجه به ظاهر حال خودش، اثر کردن سخن خود را ممکن بداند» درمی‌یابیم، مراد از احتمال تأثیر در وجوب امر به معروف و نهی از منکر، احتمال به معنای خاص یا همان احتمال عَقْلایی است؛ یعنی احتمالی که عَقْلًا به آن اعتنا می‌کنند و دارای قراین و شواهدی دال بر صحت است.

محقق اردبیلی در مجمع الفائدة و البرهان (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۵۳۶) و مرحوم شیخ محمدحسن نجفی (ره) نیز در جواهرالکلام (نجفی، ۱۹۸۱: ۶۸۰) به این مطلب پرداخته‌اند. همچنین، مرحوم فیض کاشانی در مفاتیح‌الشرایع در این رابطه به صراحت می‌گوید: «امر به معروف و نهی از منکر به واسطه شروط چهارگانه واجب می‌باشند که یکی از آن شروط، این است که احتمال تأثیر بدهد. بنابراین اگر علم یا ظن داشته باشد که امر و نهی تأثیری ندارد، امر به معروف و نهی از منکر واجب نمی‌شود، زیرا در این صورت، دیگر امر به معروف و نهی از منکر، فایده‌ای ندارد» (فیض کاشانی، بی تا: ۵۴ و ۵۵).

حضرت آیت‌الله حاج سید صادق حسینی روحانی (دام‌ظله) از مراجع عظام تقلید نیز در این رابطه می‌گوید: «گروهی از فقها تصریح کرده‌اند که در وجوب امر به معروف و نهی از منکر، احتمال تأثیر معتبر می‌باشد. بنابراین اگر علم داشته باشد که امر و نهی تأثیری ندارد، امر به معروف و نهی از منکر واجب نمی‌شوند. همچنین برخی از فقها این قید را نیز اضافه کرده‌اند که اگر گمان داشته باشد که امر و نهی تأثیری ندارد، باز هم امر به معروف و نهی از منکر واجب نمی‌شوند» (حسینی روحانی، ۱۳۸۷: ۲۴۷).

مطابق تتبع نویسندگان، تنها فقیه‌ای که مراد از احتمال تأثیر را به‌طور ضمنی بیان کرده، شهید ثانی است. در نتیجه کلام بقیه فقها که از این حیث مسکوت مانده، بر کلام شهید ثانی حمل شده است و درمی‌یابیم، مراد فقها از احتمال تأثیر در وجوب امر به معروف و نهی از منکر، احتمال عقلائی بوده است.

۲.۳. نظر امام خمینی (ره): ایشان می‌گویند اگر امر به معروف و نهی از منکر بدانند که امر و نهی فعلاً مؤثر نیست، ولی در آینده تأثیر خودش را می‌گذارد، در این صورت نیز، امر به معروف و نهی از منکر واجب است (امام خمینی، بی تا: ۴۶۸).

مثلاً اگر ناهی از منکر بدانند که نهی از شرب خمر فعلاً اثر ندارد (زیرا شارب‌الخمر از افرادی است که دائماً این عمل را مرتکب می‌شود و به این کار ناپسند اعتیاد پیدا کرده است) ولی در آینده مؤثر می‌شود، در این صورت نیز این فریضه الهی واجب است، زیرا با

اعتراض و انتقاد از شارب‌الخمر در همه جا، سبب می‌شود که وی احساس کند خطاکار محسوب می‌شود و جامعه وی را طرد کرده است. بنابراین، چنین کاری حتی اگر در شارب‌الخمر فعلاً تأثیر نگذارد، موجب می‌شود که در آینده نزدیک خطاکاری وی را قید و بند بزنیم و از گسترش محدوده کسانی که شرب خمر می‌کنند، جلوگیری کنیم.

در محدوده تأثیرگذاری نیز مرحوم امام قائلند که اگر امر به معروف و نهی از منکر بداند که امر و نهی نسبت به مخاطب - تارک معروف و فاعل منکر - اثر ندارد، ولی نسبت به غیرمخاطب مؤثر است، در این صورت نیز امر به معروف و نهی از منکر واجب محسوب می‌شود (همان).

بنابراین اگر ناهی از منکر بداند که نهی از شرب خمر، نسبت به مخاطب - شارب‌الخمر - اثر ندارد، ولی نسبت به دیگران تأثیرگذار است، امر به معروف و نهی از منکر واجب خواهد بود؛ زیرا دیگران که چنین نهی را می‌بینند، حساب کار خودشان را می‌کنند و می‌فهمند که اگر شرب خمر کنند، مجرم محسوب می‌شوند و مطابق قانون با آنها برخورد خواهد شد، بنابراین اگر تصمیم به شرب خمر داشته باشند، از تصمیم خود منصرف خواهند شد و هیچ موقع چنین عمل زشتی را مرتکب نمی‌شوند.

بنابراین با توجه به نظر دوم می‌گوییم: شرط احتمال تأثیر از نظر زمان، اعم از حالی و استقبالی و از نظر محدوده تأثیرگذاری نیز، اعم از مخاطب - تارک معروف و فاعل منکر - و غیرمخاطب است.

آنچه بیان شد، عیناً بر قیام امام حسین علیه السلام منطبق است؛ لذا با توجه به اهمیت مطلب و به‌منظور آشنایی بیشتر با مسئله مورد بحث، به‌طور اجمالی به آن اشاره می‌کنیم.

بر اساس نصوص تاریخی، امام حسین علیه السلام هدف اصلی از قیام خود را امر به معروف و نهی از منکر بیان کرده‌اند و می‌فرمایند: «إِنَّمَا خَرَجْتُ لَطَلْبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِي، أُرِيدُ أَنْ

أَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ^۱ (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۲۹؛ مقررّم، ۱۴۱۱: ۱۵۶).

اما این هدف از جهت «شرط احتمال تأثیر» با فقه اسلامی برخورد می‌کند، زیرا فقها در وجوب امر به معروف و نهی از منکر «احتمال تأثیر» را شرط می‌دانند و حال آنکه قیام امام حسین علیه السلام فاقد چنین شرطی است.

لذا اشکالی که بر قیام امام حسین علیه السلام وارد می‌کنند، این است که چطور حضرت، هدف از قیام خود را امر به معروف و نهی از منکر معرفی کرده، در حالی که این هدف فاقد شرط احتمال تأثیر است؟

برای فرار از این اشکال، جواب‌هایی گفته شده است که بهترین جواب، همان مطلبی است که قبلاً به آن اشاره کردیم و عبارت است از اینکه، حضرت گرچه می‌دانستند احتمال اثر فوری برای قیامشان متصور نیست، از آنجا که ایشان به تأثیر استقبالی این حرکت یقین داشتند، باز هم بر حضرت واجب بود که امر به معروف و نهی از منکر کنند؛ زیرا بالاترین ثمری که بر قیام ایشان مترتب شده، بقای دین و اسلام است. بنابراین شرط احتمال تأثیر، از نظر زمان، اعم از حالی و استقبالی است.

همچنین حضرت گرچه میدانستند که امر به معروف و نهی از منکر ایشان بر روی یزید که فاعل اصلی منکر است، اثر نخواهد گذاشت، یقین داشتند که این حرکت بر روی دیگران اثر خواهد داشت. بنابراین شرط احتمال تأثیر از نظر محدوده تأثیرگذاری نیز اعم از مخاطب- تارک معروف و فاعل منکر- و غیرمخاطب است (تهرانی، ۱۳۹۰: ۷۷ تا ۸۰).

۱. هدف من اصلاح در امت جلدّم است و خواسته‌ام امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد و می‌خواهم به سیره و قانون جلدّم و پدرم علی بن ابی‌طالب عمل کنم.

۴. ادله مشهور و نقد و بررسی آنها

۱.۴. دلیل عقلی

توضیح: هنگامی که در زمان خطاب، در شخص مخاطب احتمال تأثیر داده نمی‌شود، این امکان عقلاً وجود ندارد که تارک معروف را بر انجام معروف حمل و همچنین فاعل منکر را از انجام منکر منع کنیم؛ زیرا حقیقت امر و نهی، بعث و زجر است و بعث و زجر هم فقط به غرض انبعاث شخص امر شده و انزجار شخص نهی شده خواهد بود. در نتیجه اطلاعات و عمومات وجوب امر به معروف و نهی از منکر، چنین موردی را شامل نمی‌شود، زیرا غرض شارع از تشریح امر به معروف و نهی از منکر، حمل و بعث تارک معروف بر انجام معروف و ردع و منع فاعل منکر از انجام منکر است و لذا درباره کسی که امر و نهی نسبت به او، فعلاً تأثیرگذار نیست، چنین غرضی تحقق ندارد (سیفی مازندرانی، ۱۴۱۵: ۱۱۸ و ۱۱۹).

نقد دلیل عقلی: درست است که غرض از تشریح وجوب امر به معروف و نهی از منکر، حمل تارک معروف بر انجام دادن معروف و منع فاعل منکر از انجام دادن منکر است، ولی هر کدام از این حمل و منع، گاهی با قول و گاهی با فعل هستند، که البته هنگامی که در زمان خطاب، در شخص مخاطب احتمال تأثیر داده نمی‌شود، از قبیل دومی (فعلی) است. زیرا امر و نهی نسبت به زمان خطاب و مخاطب - تارک معروف و فاعل منکر - قولی، ولی نسبت به آینده و دیگران، فعلی هستند. بنابراین حتی در جایی که امر به معروف و ناهی از منکر می‌داند که امر و نهییش فعلاً مؤثر نیست، ولی در آینده، تأثیر خودش را می‌گذارد یا می‌داند که امر و نهییش نسبت به مخاطب اثر ندارد، ولی نسبت به دیگران مؤثر است، غرض از تشریح وجوب امر به معروف و نهی از منکر، تأمین می‌شود.

۲.۴. لغویت؛ همان‌طور که در کلام مرحوم فیض کاشانی نیز گذشت، مشهور فقها برای

مدعای خود به لغویت نیز استدلال کرده‌اند.

توضیح: اگر کسی بداند مخاطبش، فعلاً امر و نهی را نمی‌پذیرد و در وی تأثیری ندارد، امر و نهی لغو و بیهوده است و شارع مقدس به لغو دستور نمی‌دهد و همه را از آن برحذر می‌دارد. (حسینی روحانی، ۱۳۸۷: ۲۴۸)

نقد دلیل لغویت: این دلیل ناتمام است، زیرا امر و نهی حتی اگر فعلاً در شخص مخاطب تأثیر نداشته باشد، باز هم بیهوده و لغو نیست؛ چرا که فایده امر به معروف و نهی از منکر حفظ و وحدت جامعه اسلامی و سوق دادن آن به عزت و صلاح و سعادت است. لذا در جایی که امر و نهی فعلاً تأثیری ندارد نیز این فواید مترتب می‌شود. مثلاً اگر معاند را به حال خود رها کنیم، به تشویق وی منجر می‌شود و کم‌کم در عنادورزی توانمند خواهد شد، پس زمینه‌ای برای امر و نهی - مگر برای مردمان اندکی - باقی نمی‌ماند، ولی اگر با اعتراض و سخن خود در همه جا، از معاند انتقاد کنیم، سبب می‌شود وی احساس کند متهم است و جامعه وی را سرزنش می‌کند. این روش حتی اگر در وی تأثیر نگذارد، عنادورزی و گمراهی او را قید و بند می‌زند و از گسترش محدوده معاندان، جلوگیری می‌کند و آنها را گروهی طردشده قرار می‌دهد. حال با این همه دستاوردهای بزرگ، چگونه می‌توانیم امر و نهی را در صورت عدم تأثیرگذاری در زمان خطاب و در شخص مخاطب، لغو و بیهوده بدانیم؟!

البته ممکن است اشکال شود که: اگر در آینده تأثیری وجود داشته باشد، قهراً لغویت منتفی است، لکن دلیل مزبور وجوب امر به معروف و نهی از منکر را در آینده اثبات نمی‌کند.

در جواب اشکال مذکور می‌گوییم: این اشکال در صورتی وارد خواهد بود که امر به معروف و نهی از منکر را واجب مشروط بدانیم و حال آنکه این فریضة الهی واجب معلق است.

توضیح: بین واجب مشروط و واجب معلق فرق است؛ زیرا در واجب مشروط، وجوب آن به تحقق شرایط در آینده مشروط شده است. در حالی که واجب معلق از اقسام واجب

مطلق محسوب می‌شود و وجوب آن فعلی و واجب استقبالی است. بنابراین چه بسا انسان چیزی را در زمان حال انجام داده است، ولی در آینده اثر می‌کند، در حالی که اگر بخواهد انجام دادن آن را به آینده موکول کند، تأثیرگذار نیست. به‌عنوان مثال درس خواندن دانشجو در طول نیمسال سبب می‌شود که وی در پایان ترم نمره خوبی را کسب کند، لذا کسب نمره خوب مشروط به این است که وی در طول نیمسال درس بخواند، نه اینکه خواندن درس را به پایان آن موکول کند.

از آنچه گفته شد، درمی‌یابیم ما نحن فیه از قبیل واجب معلق است، زیرا وجوب آن فعلی محسوب می‌شود ولی ظرف اتیان واجب در آینده محقق خواهد شد. بنابراین با تأثیر امر به معروف و نهی از منکر در آینده، لغویت منتفی و وجوب این فریضه الهی نیز اثبات می‌شود.

۳.۴. اجماع

یکی از ادله‌ای که مستند فتوای مشهور فقها قرار می‌گیرد، اجماع در مسئله است. به این اجماع، شیخ محمدحسن نجفی (ره) در جواهرالکلام اشاره کرده است: «إنَّ الأوامر مطلقه و مقتضاها الوجوب علی الاطلاق حتی فی صوره العلم بعدم التأثير، إلاَّ أنه الاجماع و غیره سقط فی خصوصها، اما غیرها فباق علی مقتضی الاطلاق من الوجوب»^۱ (نجفی، ۱۹۸۱: ۳۶۸). از آنجا که اجماع در مسئله، شاید به دو قسم اجماع محصل و اجماع منقول ادعا شود، بررسی دلیل اجماع را در دو فرض فوق پی می‌گیریم.

۱. اوامر باب امر به معروف و نهی از منکر، مطلق هستند که مقتضای آنها، حتی در صورت علم به عدم تأثیر، وجوب است. البته در موارد خاصی به سبب وجود اجماع و دلایل دیگری نظیر اجماع، در صورت علم به عدم تأثیر، وجوب امر به معروف و نهی از منکر ساقط شده است، ولی در غیر این موارد، اوامر بر مقتضای وجوبشان باقی هستند.

۱.۳.۴. اجماع محصل

فرض ادعای اجماع محصل در تبیین «ما نحن فیه» به این صورت خواهد بود که فقیه با تتبع در کتب و آثار همه فقیهان پیش از خود و تحصیل نظر همه ایشان، مدعی شود همه فقها در صورت علم به عدم تأثیر، وجوب امر به معروف و نهی از منکر را ساقط می‌دانند.

نقد اجماع محصل

اشکال صغروی: مشکل اساسی در اجماع محصل، بعد از قبول حجیت چنین اجماعی و پذیرش کبرای استدلال آن، امکان تحصیل صغرای آن است. در محل نزاع، مدعی اجماع محصل، حداکثر می‌تواند ادعا کند که مخالفی را در مسئله نیافته است، و «نبود مخالف» غیر از «اتفاق نظر همه» است. همچنین صرف عدم دستیابی به مخالف، با ادعای اتفاق نظر لازم برای برقراری ملازمه با رأی معصوم علیه السلام کافی نیست. چرا که اطلاع از تألیفات تمام فقها در همه اعصار و اشراف بر آرای همه ایشان امکان ندارد. چه بسا فقیهانی که فتاوای خویش را مکتوب نکرده‌اند و دیگران نیز در کتاب‌های خویش متعرض فتاوای ایشان نشده‌اند. چه بسیار کسانی که فتاوای خویش را در کتبی جمع کرده‌اند، ولی کتابشان به دست ما نرسیده است. در چنین حالتی قطع به نبود فقیه مخالف برای محصل اجماع به وجود نمی‌آید. به همین دلیل بسیاری از بزرگان علم اصول، ذیل بحث از اجماع محصل و بعد از قبول حجیت کبری متعرض این نکته شدند که این کبرایی است که صغری ندارد و معتقدند: «إن الإجماع المحصل غیر حاصل»^۱ (تبریزی، ۱۳۷۲: ۸۵).

صاحب اصول‌العامه للفقہ المقارن درباره این اشکال می‌نویسد: «حق این است که تحصیل اجماع به مفهوم وسیع آن (تحصیل اتفاق نظر همه) به جز در مورد ضروریات دینی و عقلی امری متعذر است» (حکیم، ۱۴۱۸: ۲۵۹)

۱. اجماع محصل، به وجود نمی‌آید.

بسیاری از اعلام و مؤلفان معاصر دانش اصول، متوجه این ایراد بوده‌اند و در آثار خویش به آن اذعان کرده‌اند. (مظفر، بی تا: ۱۱۰؛ صدر، ۱۴۰۸: ۳۰۱).

از جمله ایشان مرحوم آقا مصطفی خمینی است که در جلد دوم تحریرات خود، با باز کردن سرفصلی ذیل عنوان «بقی شیء فی صعوبه تحصیل صغری الإجماع المحصل»^۱ به تحقیق مفصل و جامعی در این زمینه پرداخته است و به وجود چنین اشکالی حول اجماع محصل اعتراف می‌کند (موسوی خمینی، ۱۴۱۸: ۳۶۳).

هدف نگارنده از بیان این نظرها، تبیین «عدم امکان» یا دست‌کم «دشواری تحصیل» اجماع بوده است تا روشن کند ادعای اجماع محصل توسط صاحب جواهر، در غایت اشکال است. پس این ادعاها را باید حمل بر مواردی همچون تسامح در تعبیر و... کنیم.

اشکال کبروی: اشکال دیگری که بر اجماع ادعایی وارد است، مدرکی یا حداقل محتمل‌المدرکی بودن آن است؛ زیرا اجماع وقتی حجت است که کاشف از رأی معصوم علیه السلام باشد، در حالی که احتمال دارد مجمعی (از جمله صاحب جواهر) به همان ادله‌ای که گذشت (دلیل عقلی و لغوی) استناد کرده باشند (کما اینکه صاحب جواهر با عبارت «غیره» به همین مطلب اشاره کرد).

در نتیجه اجماع یا مدرکی یا متحمل‌المدرکیه می‌شود و اجماع مدرکی و محتمل‌المدرکیه حجت نیست. لذا این اجماع بر فرض وقوع آن، مستند به فهم اتفاق کنندگان آن است و چنین فهمی برای دیگران مفید اعتبار نخواهد بود.

۲.۳.۴. اجماع منقول

فرض ادعای اجماع منقول در تبیین «ما نحن فیه» به این صورت خواهد بود که صاحب جواهر خودش تمام نظریات علما را به دست آورده است و بعد در کتابش این اجماع را نقل می‌کند. لذا این اجماع برای ما اجماع منقول به حساب می‌آید.

۱. کلامی در دشواری تحصیل صغری اجماع محصل، باقی می‌ماند.

نقد اجماع منقول

اشکال اول: بحث از حجیت اجماع منقول، متفرع بر حجیت اجماع محصل است. از آنجا که حجیت اجماع محصل متوقف بر کامل بودن مقدمات (صغری و کبری) آن از جهت امکان تحصیل و کاشفیت آن است، در نتیجه با تردید در هر یک از مقدمات، حجیت اجماع محصل مخدوش می‌شود و در نهایت کلام در حجیت اجماع منقول، سالبه به انتفای موضوع خواهد شد. در ما نحن فیه، صغرا به دلیل وجود مخالف (امام خمینی) یا عدم امکان تحصیل آن مخدوش و کبرای آن به علت احتمال مدرکی بودن و فقدان کاشفیت، مطرود است؛ پس اجماع منقول موضوعاً منتفی خواهد بود.

اشکال دوم: با این همه و در فرض مماشات از اشکال فوق، ایراد اساسی دیگر، عدم اعتبار اجماع منقول در نزد اغلب اصولیان است (سبحانی، ۱۴۳۱: ۲۰۱؛ تبریزی، ۱۳۷۲: ۸۵).

۵. ادله شمولیت شرط احتمال تأثیر از نظر زمان و محدوده تأثیرگذاری

۱.۵. اطلاق مقامی

اطلاق مقامی عبارت است از: «عدم البیان فی مقام البیان، بیان علی العدم»^۱ (حیدری فسایی، ۱۳۸۷: ۶۷).

بنابراین از آنچه در تعریف بالا گفته شد، درمی‌یابیم که اطلاق مقامی در ما نحن فیه در ضمن دو مرحله می‌آید:

اولاً: باید احراز شود که شارع مقدس در مقام بیان است.

ثانیاً: شارع با اینکه در مقام بیان است، در ادله امر به معروف و نهی از منکر و شرط احتمال تأثیر (مثل آیات و روایات)، این شرط را مقید به زمان خطاب (حال) و شخص مخاطب- تارک معروف و فاعل منکر- نکرده است.

۱. عدم بیان شارع با اینکه وی در مقام بیان است، دلیلی بر عدم مدخلیت شیئی خواهد بود.

بنابراین با توجه به اینکه شارع این شرط را به حالت خاصی مقید نکرده است، در می‌یابیم که این شرط از نظر زمان، اعم از حال و استقبال و از نظر محدوده تأثیرگذاری نیز، اعم از مخاطب و دیگران است. زیرا اگر شارع می‌خواست شرط احتمال تأثیر را به حالت خاصی مقید کند، باید آن حالت خاص را بیان می‌کرد، پس، از اینکه شارع چیزی نگفته، می‌فهمیم که منظور شارع در دو بُعد زمان و محدوده تأثیرگذاری، شمولیت است.

به‌عنوان نمونه، خداوند متعال در قرآن کریم، از قول لقمان به فرزندش می‌فرماید: «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلٰى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»^۱ (لقمان: ۱۷).

یا در روایتی مسعده بن صدقه، به نقل از امام صادق علیه السلام در معنای این فرمایش پیامبر که: «إِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ كَلِمَةٌ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ»^۲ آورده است: «قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: هَذَا عَلِيٌّ أَنْ يَأْمُرَ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ وَهُوَ مَعَ ذَلِكَ يَقْبَلُ مِنْهُ وَالْأَفْلَا»^۳ (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۲۷).

در نتیجه از آنجا که در آیه شریفه، امر به معروف و نهی از منکر به‌طور مطلق آورده شده، یا در روایت شرط آن (به شرطی امر به معروف واجب است که بدانند از وی می‌پذیرد)، به حالت خاصی مقید نشده است، درمی‌یابیم که این فریضه الهی، حتی اگر در زمان خطاب و در شخص مخاطب مؤثر واقع نشود، همچنان وجوبش باقی است، زیرا اگر شارع می‌خواست آن را به حالت خاصی مقید کند، باید آن حالت خاص را ذکر می‌کرد و

۱. پسرم! نماز را برپا دار، و امر به معروف و نهی از منکر کن، و در برابر مصایبی که به تو می‌رسد، شکیبیا باش که این از کارهای مهم است!

۲. برترین جهاد، سخن عادلانه‌ای است که نزد پیشوای ستمگر گفته شود.

۳. امام صادق علیه السلام در تفسیر فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: به شرطی امر به معروف کند که بدانند از وی می‌پذیرد و گرنه واجب نیست.

از اینکه حالتی را ذکر نکرده است، می‌فهمیم که منظور شارع مقدس از شرط احتمال تأثیر از نظر زمان و محدوده تأثیرگذاری، عمومیت و شمولیت است.

همچنین، آنچه ما از آن به «اطلاق مقامی» تعبیر کردیم، در کلمات فقهای عظام نیز دیده می‌شود.

به‌عنوان مثال، شیخ طوسی (ره) در الاقتصاد می‌گوید: «المنکر له ثلاثه احوال: حال یكون ظنه فيها بان إنكاره يؤثر، فأنه يجب عليه إنكاره بلا خلاف، والثاني يغلب على ظنه أنه لا يؤثر إنكاره، والثالث يتساوى ظنه في وقوعه وارتفاعه، فعند هذين، قال قوم: يرتفع وجوبه، وقال قوم: لا يسقط وجوبه، وهو الذي إختاره المرتضى (رحمة الله عليه) وهو الاقوى، لأن عموم الآيات و الاخبار الدالة على وجوبه، لم يخصه بحال دون حال»^۱ (شیخ طوسی، ۱۳۷۵: ۱۴۹).

شیخ محمدحسن نجفی (ره) نیز در جواهرالکلام می‌گوید: «إن الأوامر مطلقه و مقتضاها الوجوب على الإطلاق حتى في صورة العلم بعدم التأثير، إلا أنه الاجماع و غيره سقط في خصوصها، أما غيرها فباق على مقتضى الإطلاق من الوجوب»^۲ (نجفی، ۱۹۸۱: ۳۶۸).

۱. نهی از منکر سه گونه است: یک گونه آن است که گمان برود انکار و گفتن تأثیر می‌نهد که در این مورد بدون هیچ اختلافی، نهی از منکر واجب است؛ دوم، آن است که گمان برود انکار تأثیر ندارد و سوم، آن است که گمان تأثیر و عدم آن مساوی باشد. در دو حالت اخیر، مشهور فقها گفته‌اند: وجوب نهی از منکر برداشته می‌شود، ولی در مقابل برخی نیز گفته‌اند، وجوب نهی از منکر ساقط نمی‌شود، که همین قول را سید مرتضی (رحمة الله عليه) برگزیده است. شیخ طوسی نیز می‌گوید، همین قول، اقوی است، زیرا عموم آیات و اخبار بر وجوب نهی از منکر دلالت می‌کند، بدون آنکه به حالتی اختصاص داشته باشد.

۲. اوامر باب امر به معروف و نهی از منکر، مطلق هستند که مقتضای آنها، حتی در صورت علم به عدم تأثیر، وجوب است. البته در موارد خاصی به سبب وجود اجماع و دلایل دیگری نظیر اجماع، در صورت علم به عدم تأثیر، وجوب امر به معروف و نهی از منکر ساقط شده است، ولی در غیر این موارد، اوامر بر مقتضای وجوبشان باقی هستند.

بنابراین از کلمات این دو بزرگوار استفاده می‌شود که حتی اگر در زمان خطاب و در شخص مخاطب- تارک معروف و فاعل منکر- احتمال تأثیر داده نشود، به دلیل عموم آیات و روایات، وجوب امر به معروف و نهی از منکر، سر جایش باقی است. زیرا اگر شارع می‌خواست وجوب را به حالت خاصی مقید کند، باید آن حالت خاص را ذکر می‌کرد. در نتیجه از اینکه شارع چیزی را بیان نکرده، درمی‌یابیم که منظور شارع وجوب مطلق یا به عبارت دیگر عمومیت و شمولیت است.

۲.۵. قضیه طبیعی و وجوب فریضه

از آنجا که این مطلب در علم اصول فقه ثابت شده است که اوامر و نواهی به طبایع تعلق می‌گیرند نه افراد (خراسانی، ۱۴۳۱: ۲۷۵)، می‌گوییم وجوب امر به معروف و نهی از منکر به طبیعت و ماهیت معروف و منکر تعلق گرفته است، به طوری که انگار برای همه افراد معروف و منکر، خطاب مستقلی صادر شده است.

در نتیجه، خطابی که می‌گوید امر به معروف و نهی از منکر واجب است، تمام مصادیق معروف و منکر را چه از نظر زمان و چه از نظر محدوده تأثیرگذاری، در برمی‌گیرد.

البته اینکه گفته می‌شود ما نحن فیہ از قبیل قضیه طبیعی است، مراد این بوده که طبیعت، حیثیت تعلیلیه است نه تقییدیه؛ به عبارت دیگر وقتی گفته می‌شود طبیعت من حیث طبیعت، موضوع حکم است، یعنی مصحح حمل یا وضع بوده نه اینکه مقید موضوع باشد، تا اشکال شود که در این صورت موضوع قضایای فقهی ذهنیه می‌شود.

توضیح: در علم اصول ثابت شده است که اوامر و نواهی به طبایع تعلق می‌گیرند نه افراد؛ به عبارت دیگر موضوع اوامر و نواهی، طبیعت من حیث هی است. در این صورت اشکالی را وارد کرده‌اند که اگر موضوع اوامر و نواهی مثل «الصلاة واجبه» طبیعت صلاه من حیث هی باشد، در این صورت قضیه ذهنیه می‌شود و لذا هیچ مأتی

بھی (صلاة خارجی) مأمور به (صلاه مجردة) نیست و مأمور به نیز مأتی به نیست و به عبارت علمی: ما وقع لم يقصد و ما قصد لم يقع.

در جواب اشکال مذکور گفته شده است: هنگامی که بیان می‌شود طبیعت من حیث هی، موضوع حکم است، مراد حیثیت تقیدیه نیست، بلکه مقصود تصحیح حمل یا وضع است. تا در نتیجه در خطابی مثل «الصلاة واجبه» وجوب شامل نماز افراد مختلف، در زمان‌های گوناگون شود. همچنین در ما نحن فیه وقتی گفته می‌شود «الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر واجب» مراد تصحیح حمل یا وضع است تا در نتیجه وجوب این فریضة الهی شامل مخاطب و دیگران، در زمان حال و استقبال شود.

۳.۵. تحقق موضوع و شرط وجوب فریضة

اگر امر به معروف و ناهی از منکر بداند که امر و نهی فعلاً مؤثر نیست، ولی در آینده، تأثیر خودش را می‌گذارد یا بداند که امر و نهی نسبت به مخاطب - تارک معروف و فاعل منکر - اثر ندارد، ولی نسبت به دیگران مؤثر است، در این موارد نیز، مانعی از شمول ادله وجوب امر به معروف و نهی از منکر نیست؛ زیرا هم موضوع و هم شرط وجوب امر به معروف و نهی از منکر، در این موارد حاصل شده است. اما موضوع وجوب امر به معروف و نهی از منکر، «فعل معروف و دفع منکر» بوده و شرط آن نیز «احتمال تأثیر» است و لذا در جایی که امر به معروف و ناهی از منکر می‌داند امر و نهی در آینده و نسبت به دیگران مؤثر واقع می‌شود، هم موضوع و هم شرط، موجودند. در نتیجه مقتضی برای شمول ادله وجوب امر به معروف و نهی از منکر، موجود و مانع نیز مفقود است.

۴.۵. زمینه‌سازی و فراهم کردن مقدمات

وقتی که شارع مقدس، ما را به جهاد با دشمن فرمان می‌دهد، به حکم عقل واجب است که وسایل جنگی را فراهم کنیم تا بتوانیم به وسیله آنها، دشمنان خدا و دشمنان خود را مرعوب کنیم. این تهیه مقدمات و زمینه‌سازی، در مورد امر به معروف و نهی از منکر نیز به چشم می‌خورد؛ زیرا هدف شارع مقدس در مورد امر به معروف و نهی از منکر، آن امر و نهی

است که در ایجاد نیکی و نابودی بدی تأثیری داشته باشد. لذا در این صورت بر ما واجب است برای این تأثیرگذاری، زمینه‌سازی و مقدمات آن را فراهم کنیم. بنابراین از آنچه گفته شد، به دست می‌آید که جهادی که بر مسلمانان واجب است، دو گونه خواهد بود:

۱. جهاد با دشمنان دین که در خارج از جامعه اسلامی زندگی می‌کنند و در مورد مسلمانان از هرگونه شر و بدی کوتاهی نمی‌کنند.
۲. جهاد به وسیله امر به معروف و نهی از منکر که جهاد و مبارزه با فساد در محیط داخل جامعه اسلامی و مبارزه با کسانی است که به کارهای نیک اهمیت نمی‌دهند و از انجام دادن مفاسد و زشتی‌ها باکی ندارند و دین را بازیچه هوس‌های خود قرار داده‌اند. واضح است که جهاد در هر دو قسم مذکور، به فراهم کردن نیرو و آماده کردن مقدمات و زمینه‌سازی نیاز دارد.

در این رابطه، خداوند متعال با اشاره به شعاع وجودی مؤمنان جهادگر می‌گوید:
«الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»^۱ (حج: ۴۱).

بنابراین واضح است که از بزرگ‌ترین وسایل تأثیرگذاری امر به معروف و نهی از منکر، توانایی و نیرو خواهد بود. زیرا روشن است که غالباً امر به معروف و نهی از منکر، بدون قدرت و نیروی امر و نهی‌کننده، اثربخش نیست و در این صورت تحصیل قدرت به‌عنوان مقدمه تأثیر این فریضه الهی واجب است.

همچنین مرحوم شیخ انصاری در کتاب مکاسب محرّمه، در بحث ولایت از ناحیه حاکم ظالم، در باب تهیه ابزار اثربخشی امر به معروف و نهی از منکر می‌گوید: «فلا إشكال فی

۱. آنها کسانی هستند که هرگاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند، و زکات می‌دهند، و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و پایان همه کارها از آن خداست!

و جوب تحصیل الولایه إذا کان هناک معروف متروک أو منکر مرکوب، یجب فعلاً الامر بالاول، و النهی عن الثانی»^۱ (انصاری، ۱۴۲۹: ۸۴).

از این کلام می‌فهمیم که به‌دست آوردن حکومت اسلامی نیز، به‌عنوان یکی از مقدمات تأثیرگذاری امر به معروف و نهی از منکر، واجب است. بنابراین از مطالب قبل، به‌خوبی روشن می‌شود که وجوب امر به معروف و نهی از منکر، بر فرض اینکه در زمان خطاب و در شخص مخاطب- تارک معروف و فاعل منکر- تأثیر ندارد، ساقط نمی‌شود؛ زیرا تا وقتی که زمینه‌سازی و فراهم کردن مقدمات تأثیرگذاری ممکن باشد، وجوب امر به معروف و نهی از منکر، همچنان باقی است.

۶. نتیجه‌گیری

این تصور که اگر امر به معروف و ناهی از منکر بداند امر و نهی فعلاً مؤثر نیست یا نسبت به مخاطب- تارک معروف و فاعل منکر- اثر ندارد، امر به معروف و نهی از منکر واجب نمی‌شود؛ تصویری خلاف آموزه‌های اسلام محسوب می‌شود. زیرا امام حسین علیه السلام با اینکه در جبهه باطل احتمال تأثیر نمی‌دادند، هدف از قیام خود را امر به معروف و نهی از منکر معرفی می‌کردند. این حرکت به‌خوبی نمایانگر آن است که حتی در صورت عدم احتمال تأثیر نیز، این فریضه الهی واجب خواهد بود. البته شاید گفته شود که قیام عاشورا یک حرکت استثنایی و اختصاصی و برخلاف موازین شرعی است، ولی این حرف صحیح نیست، زیرا امام حسین علیه السلام، امام و معصوم است و در فقه ثابت شده که قول و فعل و تقریر معصوم، حجت محسوب می‌شود، بنابراین هیچ‌وقت اقدامات امام علیه السلام برخلاف موازین شرعی نیست تا بخواهیم دست به دامان استثنا شویم.

۱. هیچ اشکالی در وجوب تحصیل ولایت در صورتی که معرفی ترک و یا منکری انجام می‌شود، وجود ندارد. در نتیجه امر به اولی (معروف ترک شده) و نهی از دومی (منکر در حال ارتکاب) واجب است.

از مجموع آنچه گفته شد، درمی‌یابیم که شرط احتمال تأثیر از نظر زمان، اعم از حال و استقبال و از نظر محدوده تأثیرگذاری نیز، اعم از مخاطب و دیگران است. ما برای این مدعا - شمولیت - علاوه بر نقد سه دلیل مشهور، چهار دلیل را نیز اقامه کردیم که به‌طور اجمالی به آنها اشاره می‌کنیم:

۱. اطلاق مقامی.

۲. از آنجا که اوامر و نواهی به طبایع تعلق می‌گیرند نه افراد، وجوب امر به معروف و نهی از منکر به طبیعت و ماهیت معروف و منکر تعلق گرفته است. در نتیجه تمام مصادیق معروف و منکر را چه از نظر زمان و چه از نظر محدوده تأثیرگذاری شامل می‌شود.

۳. در امر به معروف و نهی از منکری که نسبت به آینده و دیگران انجام می‌شود، موضوع و شرط این فریضه الهی موجود است. در نتیجه مقتضی برای شمول ادله امر به معروف و نهی از منکر، موجود و مانع نیز مفقود است.

۴. وجوب امر به معروف و نهی از منکر، بر فرض اینکه فعلاً و در شخص مخاطب تأثیر ندارد، ساقط نمی‌شود، زیرا تا وقتی که زمینه‌سازی مقدمات تأثیرگذاری ممکن باشد، وجوب همچنان باقی است.

منابع

قرآن کریم.

۱. اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳)، *مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الازهان*، ج ۷، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲. انصاری، مرتضی (۱۴۲۹)، *کتاب المکاسب*، ج ۲ و ۶، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
۳. البستانی، فؤاد افرام (۱۳۸۶)، *فرهنگ جدید عربی به فارسی (ترجمه منجد الطالب)*، ترجمه محمد بندر ریگی، تهران، انتشارات اسلامی.
۴. تبریزی، غلام حسین (۱۳۷۲)، *اصول المذهب*، مشهد، ناشر چاپ طوس.
۵. تهرانی، مجتبی (۱۳۹۰)، *سلوک عاشورایی*، منزل دوم: امر به معروف و نهی از منکر، تهران، مؤسسه پژوهشی فرهنگی مصابیح الهدی.
۶. الجبعی العاملی، زین العابدین بن علی (۱۴۱۰)، *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، ج ۲، قم، کتابفروشی داوری.
۷. الجبل العاملی، محمد بن مکی (۱۴۱۷)، *الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه*، ج ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۸. _____ (بی تا)، *القواعد و الفوائد*، ج ۲، قم، کتابفروشی مفید.
۹. حسینی روحانی، سید صادق (۱۳۸۷)، *فقه الصادق*، ج ۱۳، قم، شروق.
۱۰. حکیم، محمد تقی (۱۴۱۸)، *اصول العامة للفقهاء المقارن*، نجف، مجمع العالمی لأهل البيت.
۱۱. حلبی، ابوالصلاح، تقی الدین بن نجم الدین (۱۴۰۳)، *الکافی فی الفقه*، اصفهان، انتشارات کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علیه السلام.
۱۲. حلّی، ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰)، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، ج ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۱۳. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن المطهر (بی تا)، تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه، ج ۱، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
۱۴. _____ (بی تا)، تذکره الفقهاء، ج ۹، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
۱۵. _____ (۱۴۱۳)، قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام، ج ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۶. _____ (۱۴۱۲)، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۱۵، مشهد، مجمع البحوث الامامیه.
۱۷. حلی، محقق، نجم الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۸)، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۱، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۱۸. _____ (۱۴۱۸)، المختصر النافع فی فقه الامامیه، ج ۱، قم، مؤسسه المطبوعات الدینیّه.
۱۹. حیدری فسایی، قادر (۱۳۸۷)، شرح مضمونی کفایه الاصول، ج ۲، قم، فقاها.
۲۰. خراسانی، آخوند، محمد کاظم (۱۴۳۱)، کفایه الاصول، ج ۱، تحقیق عباسعلی زارعی سبزواری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۱. سبحانی، جعفر (۱۴۳۱)، المبسوط فی علم الاصول، ج ۳، قم، مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام.
۲۲. سیفی مازندرانی، علی اکبر (۱۴۱۵)، دلیل تحریر الوسیله کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۳. صدر، محمد باقر (۱۴۰۸)، مباحث الاصول، ج ۲، تقریر سید کاظم حسینی حائری، قم، مقرر.
۲۴. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن (۱۳۷۵)، الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد، انتشارات کتابخانه.
۲۵. طوسی، محمد بن علی بن حمزه (۱۴۰۸)، الوسیله، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ره).

۲۶. عاملی، حرّ، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، ج ۱۶، قم، مؤسسه آل‌البت علیهم‌السلام.
۲۷. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (بی‌تا)، *قاموس المحيط*، ج ۲، قم، دارالفکر.
۲۸. فیض کاشانی، محمد محسن (بی‌تا)، *مفاتیح الشرایع*، ج ۲، قم، انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی (ره).
۲۹. مجلسی، علامه، محمدباقر (۱۴۰۴)، *بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه اطهار علیهم السلام*، ج ۴۴، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۳۰. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۷)، *پرسش و پاسخها: ولایت فقیه و خبرگان*، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).
۳۱. مظفر، محمدرضا (بی‌تا)، *اصول الفقه*، ج ۲، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۳۲. مقررّم، سید عبدالرزاق (۱۴۱۱)، *مقتل الحسین*، قم، دارالتقافه.
۳۳. موسوی خمینی، سید روح‌الله (بی‌تا)، *تحریر الوسیله*، ج ۱، قم، دارالعلم.
۳۴. موسوی خمینی، سید مصطفی (۱۴۱۸)، *تحریرات الأصول*، ج ۲، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۳۵. نجفی، صاحب‌الجواهر، محمدحسن (۱۹۸۱)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، ج ۷ و ۲۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی.